هو العلیم

چرا مراسم اربعین فقط اختصاص به سیدالشهداء علیه السلام دارد؟

برگرفته از تألیفات

حضرت آیةالله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی

قدّس الله نفسه الزکیّه

أعوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجيم‏

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحيم‏

وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبينَ الطّاهِرينَ‏

وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أعْدائِهِمْ أجْمَعينَ مِنَ الآنَ إلَى قِيامِ يَوْمِ الدّينِ‏

وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إلّا بِاللَّهِ الْعَليِّ الْعَظيم‏

# اربعین شعار شیعه

در کتاب إقبال، سیّد بن طاووس با إسنادش به أبی‌جعفر طوسی، و او با إسنادش به امام حسن عسکری علیه السّلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمودند:

عَلاماتُ المؤمنِ خَمسٌ: صَلَاةُ إحدیٰ و خَمسینَ، و زیارةُ‌ الأربعینَ، و التَّخَتُّم بِالیَمینِ، و تَعفیرُ الجَبینِ، و الجَهْرُ بِبسم اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ.[[1]](#footnote-1)

«نشانه‌های مؤمن پنج چیز است: اوّل: نماز پنجاه و یک رکعت (واجب و نافله در طول شبانه‌روز)؛ دوّم: زیارت اربعین حضرت سیّدالشّهدا علیه السّلام؛ سوّم: انگشتر در دست راست نمودن؛ چهارم: پیشانی بر خاک گذاردن؛ پنجم: بلند گفتن بسم‌ الله ‌الرّحمن الرّحیم در نمازهای جهریّه (صبح، مغرب و عشاء).»

یکی از شعائر مختصّ شیعه که در هیچ مکتب و ملّتی نظیر و مشابهی برای او نمی‌توان یافت، مسئلۀ اربعین حضرت أباعبدالله الحسین علیه السّلام است؛ و این از اختصاصات فرهنگ تشیّع است. زیارت حضرت سیّدالشّهدا در روز اربعین از مختصّات شیعه می‌باشد، و امام حسن عسکری علیه السّلام آن را به‌عنوان شعار و علامت شیعه بیان فرموده‌اند؛ چنانچه سر بر خاک گذاردن، و بسم الله را بلند گفتن، و نوافل را طبق دستور ائمّه معصومین علیهم السّلام بجای آوردن، و انگشتر در دست راست نمودن نیز از اختصاصات شیعه است.[[2]](#footnote-2)

# معنای شعار

هر مکتبی در محتوا و هویّت خویش ترکیبی است از اصول و مبانی علمی و عملی، و نمادهایی که از آن به شعائر و مظاهر متمایز و متشخّصۀ آن مکتب تعبیر می‌شود.

به خصوصیّات فرهنگی و آداب خاصّ یک ملّت که آنان را از سایر ملل و اقوام متمایز و شاخص می‌سازد، شعار گفته می‌شود.[[3]](#footnote-3)

شعار اسلام عبارت است از احکام و قوانین مدوّنه در این دین حنیف که مانند آن در سایر ادیان وضع نشده است؛ چنانچه شعار مکتب تشیّع، پیروی از امام معصوم علیه السّلام و تسلیم و تفویض اختیار و ارادۀ خود به او و تمکین اراده و مشیّت او در تمام شوائب وجودی، اعمّ از تکوین و تشریع می‌باشد.

# حفظ کیان اقوام و ملل متوقّف بر حفظ سنّت‌ها و شعارهای آنان

بدیهی است که اقوام و ملل تا زمانی که بر سنّت‌ها و شعارهای خود پافشاری و اصرار ورزند، هویّت فرهنگی آنها محفوظ مانده، راه نفوذ دخالت فرهنگ‌ها و سیره و سنّت‌های سایر اقوام بر حریم و محدودۀ اعتقادات و سلوک آنها بسته خواهد ماند؛ و اگر به‌واسطۀ اهمال و تسامح و تساهل، مفتون و شیفتۀ آداب و روش سایرین گردند، دیری نخواهد گذشت که اثری از هویّت و کیان آن ملّت باقی نمانده، در آداب و رسوم اقوام دیگر ذوب و حل خواهد شد.

البتّه پر واضح است که هر ادب و سلوکی پسندیده و محمود نیست؛ و اگر انسان آداب و سنّت‌های یک جامعه را نتواند در مضمار و موازین عقل و شرع قرار دهد، باید آن را ترک نموده، از سنّت و روش عقلانی و ممضای شرع پیروی نماید.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم می‌فرماید:

بُعِثْتُ لأُتَمِّمَ مکارمَ الأخلاقِ؛[[4]](#footnote-4) یعنی: «من برانگیخته شدم تا فضایل و کرامت‌ها و ارزش‌های والای انسانی را به نقطۀ اوج برسانم، و آداب و سنن جاهلی را محو و نابود سازم، و سیره و روش مرضیّ الهی را جای‌گزین همۀ‌ سنّت‌ها و روش‌های جاهلی و ناصواب بگردانم.»

# ولایت و امامت محور اصلی و شعار حقیقی در مکتب شیعه

در مکتب تشیّع، حقیقت انکار ناپذیر و محوری ولایت و امامت أئمّۀ معصومین سلام الله علیهم أجمعین به‌عنوان قوام، و یا به تعبیر رساتر: فصل منوِّع و صورت محصِّل دین مبین اسلام به‌حساب می‌آید. در این مکتب گرچه اطاعتْ منحصراً از امام معصوم علیه السّلام ممضا و پذیرفته و صحیح می‌باشد و اخذ احکام از غیر امام معصوم علیه السّلام باطل و مردود است، ولی مسئله صرفاً به احکام شرعی فرعی منحصر نیست؛ اخذ احکام از امام معصوم علیه السّلام جای خود را دارد، ولی مطلب بالاتر از این است. در مکتب شیعه، امام همه چیز یک فرد متشیّع است و بدون امام اصلاً هویّتی برای مکتب وجود ندارد.

# موقعیّت و جایگاه امام معصوم علیه السّلام در مکتب تشیّع

رجوع شیعه به امام معصوم علیه السّلام نه به عنوان یک مرجع برای احکام و عالم به احکام و فقه و تشریع است‌ ـ چنانچه مقلِّد، به مرجع خود و رسالۀ عملیّه او مراجعه می‌کند ـ، بلکه به این‌جهت است که امام علیه السّلام ناموس عالم خلقت، و حقیقت فیض مُنزَل الهی، و واسطۀ بین حقّ و خلق در مراتب وجود، و متولّی نظام عالم کون، و مربّی نفوس به سمت کمال، و نقطۀ اتّصال ما با پروردگار است؛ و در برابر یک‌هم‌چنین حقیقتی باید فانی و محو شد و سر تسلیم در برابر خواست و مشیّت او فرود آورد، و همچون عبد که هیچ اراده و اختیاری از خود در قبال مولا ندارد، این‌چنین بود.

# وابستگی هویّت مکتب شیعه به انقیاد مطلق از امام معصوم

بنابراین هویّت و کیان مکتب تشیّع، در تسلیم و انقیاد مطلق از امام معصوم علیه السّلام است؛ به‌نحوی‌که انسان هیچ وجودی و اثری را در قبال وجود و آثار او مدّ نظر قرار ندهد، و ولایت و ارادۀ او را در جمیع شوائب وجود و حیاتْ بر سلیقه و اختیار خود ترجیح دهد، و خود را مندکّ و فانی در ولایت و سلطۀ او قرار دهد، وجودی جز وجود او نبیند و خواستی جز خواست و ارادۀ او نداشته باشد، و از هر فرصتی جهت تحکیم پیوند و علقۀ بین خود و امام خود بهره ببرد، و فقط در سویدای وجودش امام علیه السّلام مطرح باشد و غیر او را از قلب خود بیرون براند. در این‌صورت، حقیقت تشیّع در این شخص متبلور گشته و در زمرۀ شیعیان امام علیه السّلام در خواهد آمد، و در حریم قدسی و ملکوتی او وارد خواهد شد و از چشمه معین و زلال او سیراب خواهد گشت؛ و الاّ اگر چنین حالتی را در خود، متحقّق نگرداند و از اهواء و سلیقه و آراءِ شخصی خود، ولو به ظاهر موجّه و مشروع پیروی نماید، عمر خود را به تباهی و بطالت بسر آورده، دست خود را از وصول به ذیل عنایت و الطاف حضرت حق کوتاه گردانیده است، ﴿وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ﴾.[[5]](#footnote-5)

# لزوم تعظیم شعائر تشیّع

بناءًعلی‌هذا بر هر فرد شیعه لازم و واجب است که شعار تشیّع و شاخصه‌های گهربار این مکتب حیات‌بخش را هرچه بیشتر و بهتر آشکار نماید. مثلاً واقعۀ غدیر را که روز تاج‌گذاری أمیر مؤمنان علیّ بن أبی‌طالب علیه السّلام به تاج ولایت و امامت است، ارج بگذارد و در إعلان و إظهار و تبلیغ و تشکیل محافل و مجالس سرور و وعظ و ارشاد و تقدیم هدایا و تحف برای خویشان و دوستان کوتاهی نکند، و به یک روز و یک شب بسنده ننماید بلکه چند روز را به این موضوع مهم اختصاص دهد؛ و یا نسبت به برگزاری موالید و ایّام شهادت حضرات معصومین علیهم السّلام جَهد بلیغ داشته باشد و از هر فرصتی برای إحیاءِ ذکر و تبلیغ مرام و تجدید یاد و ذکر آن بزرگواران استفاده ببرد.

# رسم غلط برگزاری مجالس هفتم و چهلم و سال برای متوفّا

متأسّفانه امروزه رسم بر آن است که برای فرد متوفّا مجالس یادبود در هفتم و چهلم و سال و غیره می‌گیرند، و هیچ داعی و نیّتی جز رعایت شئون و شخصیّات و مصالح و منافع دنیوی بازماندگان و یا افراد ذی‌نفع در این‌گونه امور وجود ندارد.

آنچه که از سنّت رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم و اوصیای گرامی‌اش برای ما به‌جای مانده است، فقط تشکیل مجالس ترحیم به مدّت سه روز می‌باشد نه بیشتر!

یکی از شعارها و شاخصه‌های مکتب شیعه، مسئلۀ شهادت و قیام حضرت سیّدالشّهدا علیه السّلام در قبال مذهب اهل سنّت و جماعت است. شهادت فرزند رسول خدا به دست پست‌ترین و رذل‌ترین خلیفۀ امّت اسلام که خود را جانشین رسول خدا جا زده است، و با کمال وقاحت و بی‌شرمی به این جنایت افتخار و مباهات می‌نماید! خلیفه‌ای که مورد وثوق و قبول قشر عظیمی از امّت اسلام، یعنی اهل سنّت می‌باشد، و او را در زمرۀ خلفاء‌ِ الهی و اُمراءِ‌ واجب‌الطّاعة و أولوا الأمر

به‌حساب می‌آورند! فاجعه‌ای که تمام مورّخین از موافق و مخالف، حتّی از سایر ادیان و ملل، او را زشت‌ترین و سیاه‌ترین برگ تاریخ حیات بشر ذکر می‌کنند؛ تا جایی که بسیاری از علمای اهل سنّت به‌طور کلّی اصل این فاجعه را انکار، و یا انتساب آن را به خلیفۀ مسلمین مورد نقض و مناقشه قرار داده‌اند!

# اختصاص مجلس اربعین به سیّدالشّهدا علیه السّلام

اربعین سیّدالشّهدا‌ علیه السّلام سند حقّانیت و مظلومیّت او را در عرصۀ کش‌مکش حقّ‌ و باطل نمودار می‌سازد. تشکیل مجالس و محافل سنوی برای اولیای‌ دین گرچه از اهمّ امور و الزم مهمّات است، ولی برای هیچ‌کدام از آنها مسئلۀ اربعین وجود ندارد، و تنها و تنها برای حضرت سیّدالشّهدا علیه السّلام این سنّت و شعار در مکتب تشیّع وضع و جعل گردیده است.[[6]](#footnote-6)

# ادله اختصاص اربعین به سیدالشهداء علیه السلام

## دلیل اول: «اربعین گفتن» برای عموم یعنی خارج نمودن آن از عنوان شعار تشیّع

اگر قرار شود که اقامۀ مجالس اربعین برای مردگان به صورت یک سنّت و ادب مؤکّد درآید، دیگر چگونه می توان آن را برای سیّدالشّهدا به عنوان یک شعار و علامت و امتیاز درآورد؟[[7]](#footnote-7)

### از بین رفتن مسئلۀ شعار شیعه بودن «اربعین» در میان شیعیان امروزی

متأسّفانه امروزه مسئلۀ اربعین از دایرۀ شعار تشیّع و ویژگی های او پا فراتر نهاده، و به سایر افراد از هر طبقه و هر مرتبه سرایت نموده است، و به عنوان یک سنّت و روش تخلّف ناپذیر و عادت حتمیّه در بین شیعه در آمده ـ چیزی که حتّی در بین سایر افراد از ملل اسلام، وجود ندارد ـ و خصوصیّت این موضوع و انتسابش به حضرت سیّدالشّهدا علیه السّلام طبعاً از میان رفته است. و این موضوعی است که قطعاً مخالف با مبانی مکتب تشیّع و اصول معتقدۀ مذهب و رِضای اهل بیت علیهم السّلام است.

امروزه مسئلۀ اربعین حضرت سیّدالشّهدا علیه السّلام دیگر آن امتیاز و ویژگی و حیثیّت شعارگونۀ خود را از دست داده است، و در میان مردم به صورت یک امر عادی مانند سایر اربعینیّاتی که برای سایر اموات گرفته می‌شود؛ درآمده است و در میان سایر ملل نیز دیگر آن توجّه و عطفِ نظر را ندارد.[[8]](#footnote-8)

## دلیل دوم: انحصار مراسم ترحیم اموات در سه روز

از مجموع روایات، و کذلک سیرۀ مستمرّه در زمان رسول خدا و نیز پس از آن در بین مسلمین، مسلّم می شود که سنّت پیامبر اسلام و شرع مقدّس در موضوع عزاداری و برپایی مجالس ترحیم برای متوفّا، فقط سه روز بوده است نه بیشتر![[9]](#footnote-9) و رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم تحدید فرموده است زنی را که بیش از سه روز برای شخصی اقامه عزا ننماید. و در بین مسلمین، این سنّت رایج بوده است و هیچ تغییر و تحوّلی در زمان ائمّه علیهم السّلام ننموده است.[[10]](#footnote-10)

و از آنجا که روشن شد سنّت رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم در انعقاد مجالس ترحیم به چه صورت است، در اسلام ما مسئله ای به نام «هفت» و «اربعین» و «سال» نداریم؛ بنابراین مخالفت این مجالس با روش و سنّت اسلام به خوبی روشن می شود.

امّا مسئلۀ «هفت» و «سال» که قطعاً در اسلام، هیچ اسم و رسمی از آن به چشم نمی خورد. مع الأسف این سنّت غلطِ مجالس سنویّه در بین فرهنگ شیعه ـ به خصوص ایرانیان ـ از اصول مسلّم و تخلّف ناپذیر گردیده است. سالگرد در فرهنگ اصیل شیعه فقط اختصاص به معصومین علیهم الصّلاة و السّلام دارد، و ما در هیچ اثری ـ چه تاریخی و چه روایی ـ سراغ نداریم که ائمّه علیهم السّلام امر به تشکیل مجالس سنوی برای اصحاب خود کرده باشند؛ و فقط نسبت به تشکیل مجالس تذکّر، از جهت إحیای ذکر اهل بیت تأکید شده است.

من باب مثال: امام باقر علیه السّلام وصیّت فرمودند که پس از شهادتشان به مدّت ده سال در مِنیٰ از مسائلی که خلفای جور بر آن حضرت وارد آوردند، برای مردم صحبت شود.[[11]](#footnote-11) و کذلک راجع به حضرت سیّدالشّهدا علیه السّلام آن قدر روایت است که به حدّ تواتر می رسد.[[12]](#footnote-12) و حتّی اگر در آثار مرویّه تأکید بر اقامۀ مجالس اهل بیت نشده بود، باز به همان ملاک إحیای ذکر اهل بیت علیهم السّلام، باید حکم به الزام اقامۀ مجالس آنان ـ چه در موالید و چه در شهادتشان ـ بنماییم؛ و در این مسئله جای هیچ شکّی در فرهنگ تشیّع نمی باشد.

شیعه باید فرهنگ خود را بر سنّت رسول الله استوار نماید تا اوّلاً از برکات متابعت و اتّباع سنّت الهی بهره مند گردد، و ثانیاً دستاویز به دست مخالفین و معارضین تشیّع ندهد و قلم و بیان آنان را در طعن و اعتراض به تشیّع باز نگذارد.

و امّا مسئلۀ اربعین قطعاً از مسئلۀ هفت و سال، أشنع و أقبح است؛ زیرا علاوه بر عدم وجود خبر و اثری از ائمّه علیهم السّلام بر اقامۀ اربعین برای مردگان، این قضیّه از شعارها و اختصاصات شیعه است و فقط و فقط به حضرت أباعبدالله الحسین ارواحنا فداه تعلّق دارد و بس!

## دلیل سوم: انحصار مراسم اربعین به سیدالشهداء در طول تاریخ

با توجه به اینکه مهم‌ترین مسئلۀ مبتلابه اجتماعی همین مرگ‌‌ومیری است که در تاریخ برای بزرگان، صحابه، فقهاء، حکماء و امثالهم مضبوط است، چرا حتی یک مورد هم ذکر نشده است که برای شخصی ـ حتی پیغمبر و ائمه علیهم السّلام ـ اربعین گرفته باشند؟![[13]](#footnote-13)

دویست وهفتاد سال، یک روز و دو روز نیست؛ ائمه علیهم السّلام نزدیک به سه قرن با این مسئلۀ مبتلا به در میان مردم زندگی کردند، درحالی که حتی یک اربعین برای خودشان یا اصحاب و ارحامشان برگزار نکردند. قطعاً تا در برگزاری اربعین برای غیر از سیدالشّهدا علیه السّلام مبغوضیت نباشد، ائمه علیهم السّلام چنین رویه ای را پیش نمی گرفتند؛ اینکه انجام نداده اند به این معناست که این عمل مورد رضای پروردگار نیست و از جهت شرعی اشکال دارد، و کسی که بگوید اشکال ندارد، بدیهیات را انکار کرده است.

بنده وقتی شنیدم که برخی از آقایان گفته‌اند: «اربعین برای پیغمبر و ائمه علیهم السّلام برگزار می‌شده، ولی از بین رفته و الان فقط برای امام حسین باقی مانده است»[[14]](#footnote-14)، بسیار تعجب کردم و در نامه‌ای نوشتم:

اگر شما به مطالبی غیر از آنچه در کتبِ در دسترس ماست رسیده‌اید، لطفاً دلیلتان را ارائه دهید تا در چاپ‌های بعد اصلاح شود.

معلوم است که هیچ‌‌وقت جواب نخواهند داد؛ چراکه در تاریخ چنین چیزی وجود ندارد؛ پس چرا ما باید به مردم دروغ بگوییم و حقیقت را برای مردم بیان نکنیم؟! آیا مقام امام حسین از پیغمبر هم بالاتر بود که اربعین پیغمبر نسخ شده ولی برای امام حسین باقی مانده است؟! اگر رسول خدا اربعین داشت، چرا باید تا حدود پنجاه‌ سال بعد از شهادت آن حضرت اربعین بگیرند و سپس بعد از زمان شهادت امام حسین در سال شصت‌ویک یک‌دفعه همه تعطیل شود و دیگر ادامه پیدا نکند؟! آیا این حرف، خنده‌دار و عذر بدتر از گناه نیست و این صحبت‌ها در روز قیامت مسئولیت و حساب‌وکتاب ندارد؟! آیا سیدالشّهدا علیه السّلام ما را مؤاخذه نخواهد کرد که اگر این مسئله را در منابع دیده‌ای سند بیاور و اگر ندیده‌ای چرا چنین مطلبی را بیان کردی؟![[15]](#footnote-15)

 اگر این عمل از ناحیۀ شارع ممضا و مرضیّ می‌بود، قطعاً در طول بیش از دویست و پنجاه سال زمان امامت و ولایت معصومین علیهم الصّلاة و السّلام، به این موضوع توجّه می‌شد و از ناحیۀ آنان نسبت به این مطلب توصیه و سفارش می‌شد؛ درحالی‌که ابداً این‌چنین نبوده است و حتّی یک مورد هم، نه تصریحاً و نه اشارتاً‌، اسمی از این مسئله برده نشده است! درحالی‌که این موضوع از موضوعاتی نیست که ظرف وقوع آن پس از زمان حضرات معصومین علیهم السّلام بوده باشد؛ بلکه درست برعکس، از موضوعاتی است که هر سال و ماه و هفته برای آنها و اصحاب آنها و اقوام آنها پیش می‌آمده است، و در عین حال هیچ اثری از اینکه آنان اصحاب را تشویق و ترغیب و یا حدّاقل مجاز در تشکیل این مجلس دانسته باشند وجود ندارد. [[16]](#footnote-16)

وقتی برای امام حسن، حضرت زهرا، امیرالمؤمنین و حتی پیامبر اربعین وجود ندارد، چرا ما برای اموات خود اربعین برگزار می‌کنیم؟! آیا عدم سفارش به زیارت اربعین برای امام سجاد و امام باقر علیهما السّلام، بر مبغوضیت این امر دلالت نمی‌کند؟!

اگر این مراسم مبغوض نبود و مباح محسوب می‌شد، باید افرادی بدون اینکه مورد اعتراض واقع شوند اربعین می‌گرفتند و از اینکه تا‌به‌حال این مجالس نبوده است معلوم می‌شود که مبغوضیت دارد و خلاف سنت است.[[17]](#footnote-17)

 بنابراین می توان به ضرس قاطع ادّعا کرد: تشکیل مجلس اربعین برای فوت شدگان، مورد رضایت حضرات معصومین علیهم السّلام نبوده است، و نظر آنان بر انحصار اربعین برای حضرت أباعبدالله الحسین علیه السّلام می باشد.[[18]](#footnote-18)

# پاسخ به شبهات:

## شبهه اول:

[اگر] گفته شود که: انعقاد مجالس اربعین برای اموات به جهت طلب مغفرت و رحمت، خود سنّتی است پسندیده و هیچ‌گاه مقصود و منظور از این مجالس ـ خدای نکرده ـ معارضه و مقابلۀ با اربعین سیّدالشّهدا علیه السّلام نمی‌باشد؛ بنابراین چه ایرادی دارد که به عنوان طلب مغفرت و اهدای ثواب به روح متوفّا، بازماندگانش به یک‌چنین امری مبادرت ورزند؟ و چون از طرف شرع مقدّس منعی بر یک‌چنین مجالس نرسیده است، بنابراین حکم اوّلی بر جواز و عدم منع می‌باشد؛ چنانچه در همۀ مواردی که بالخصوص ردع و منعی از ناحیۀ شرع نرسیده باشد و با اصول کلّیه و قواعد عامّۀ مذهب منافاتی نداشته باشد، مقتضی قاعده، عدم حذر و اباحۀ ظاهریّه می‌باشد.

## پاسخ:

پاسخ این شبهه آن است که: مقتضای احتیاط در خصوص این مسئله و نیز در موضوعات و مسائل مشابه آن، خلاف حکم به اباحه و جواز است، و این مسئله با آنچه در تقریر شبهه بیان گردید متفاوت است.

توضیح مطلب اینکه: احکام شرعیّه بر اساس مصالح و مفاسد نفس‌الأمریّه و واقعیّه در جهت تربیت و فعلیّت استعدادهای بشری تدوین شده است. ملاک شارع مقدّس در تشریع قوانین، توافق و تطابق تکالیف شرعیّه بر جهات تکوینی و فطری انسان قرار گرفته است. و گرچه فعل حضرت حق از دایرۀ قیاس بر مصالح و مفاسد ـ چنانچه در افعال و کردار ما چنین است ـ خارج است، ولی این مسئله به معنای تعلّق اراده و مشیّت او بر امر لغو و عبث نخواهد بود؛ زیرا به مقتضای حکمت بالغه، فعل خدای متعال عین صلاح، و صلاحْ عین فعل او در مرتبۀ متأخّر از اراده و مشیّت اوست، نه در مرتبۀ متقدّم به عنوان علّت غائیّه.

بنابراین به مفاد آیۀ شریفه: ﴿رَبُّنَا ٱلَّذِيٓ أَعۡطَىٰ كُلَّ شَيۡءٍ خَلۡقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ﴾[[19]](#footnote-19)، خلقت انسان از آنجا که منبعث از حکمت بالغۀ پروردگار است، باید هدایت و تربیتش نیز بر همان اساس در یک میزان و معیار و نسق قرار گیرد تا در حصول نتیجه و وصول به غایت، تخالف و تضادّی حاصل نشود. و چون خلقت انسان در بهترین مرتبه و منزلت و تکوّن در عالم خلق واقع شده است، چنان‌که فرمود: ﴿لَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ فِيٓ أَحۡسَنِ تَقۡوِيمٖ﴾[[20]](#footnote-20)، بنابراین طبعاً احکام و تکالیف متشرّعۀ او نیز باید در بهترین مرتبه از مراتب تصوّر تکلیف قرار گیرد؛ منتها با این فرق که اصل تکوّن و نشئت او در بهترین موقعیّت متصوّره، بدون اختیار و انتخاب اوست، ولی احکام و قوانین منزَلۀ از ناحیۀ پروردگار در ظرف اختیار و انتخاب خود بشر جامۀ عمل می‌پوشد و او را از مرتبۀ استعداد به فعلیّت تامّه می‌رساند. و لهذا هیچ فرقی بین این دو جنبه و دو حیثیّت از جمیع جهاتْ وجود نخواهد داشت، الاّ از حیثیّت تکوین و حیثیّت تشریع؛ به‌نحوی‌که شارع مقدّس اگر به مقدار ذرّه‌ای اختیار بشر را در انتخاب فعلِ مرجوح جایز بشمارد، قطعاً این مسئله با غایت تکوّن و خلقت او منافات خواهد داشت.

بر این اساس، آن حکمی از ناحیۀ شارع ممضا و مرضیّ خواهد بود که صد در صد با خواست و ارادۀ شارع ـ بدون سر سوزنی اختلاف و دخالت مصالح و سلیقه‌های شخصی و دنیوی و نفسانی ـ مطابقت داشته باشد. و از آنجا که خواست و مشیّت شارع عیناً همان ملاکات و مصالح و مفاسد نفس‌الأمریّه می‌باشد، بنابراین وظیفه و تکلیف انسان آن است که دقیقاً اعمال و رفتارش را با ملاکات کلّیه‌ای که از ناحیۀ شارعْ تبیین و تفسیر شده است منطبق نماید. طبیعتاً از آنجا که یک عمل واحد از نقطه نظر ابعاد مختلف، اغراض و حیثیّت‌های متفاوتی ممکن است داشته باشد و در تحت ملاکات مختلفی می‌تواند قرار گیرد، باید در مقام ترجیح و تطبیق ملاکات کلّیه بر آن عمل خارجی، رعایت وجوه مرجّحه و قوّت و ضعف آنان را دقیقاً مورد توجّه قرار داد؛ و چه بسا یک فعل در تحت یک شرایطی با خصوصیّت‌های ویژۀ خودْ مستحسن، و همان فعل در شرایط متفاوتْ قبیح باشد.

با توجّه به مطالب گذشته، باید اکنون ببینیم نظر اسلام نسبت به مسئلۀ اربعین چگونه است؟ و شارع مقدّس چه سنّتی را برای اقامۀ مجالس ترحیم، تعیین نموده است؟ و به خصوص نسبت به اربعین، با چه دیدگاهی می‌نگرد؟[[21]](#footnote-21)

از مجموع این روایات، و کذلک سیرۀ مستمرّه در زمان رسول خدا و نیز پس از آن در بین مسلمین، مسلّم می شود که سنّت پیامبر اسلام و شرع مقدّس در موضوع عزاداری و برپایی مجالس ترحیم برای متوفّا، فقط سه روز بوده است نه بیشتر و رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم تحدید فرموده است زنی را که بیش از سه روز برای شخصی اقامه عزا ننماید. و در بین مسلمین، این سنّت رایج بوده است و هیچ تغییر و تحوّلی در زمان ائمّه علیهم السّلام ننموده است.[[22]](#footnote-22)

و از آنجا که روشن شد سنّت رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم در انعقاد مجالس ترحیم به چه صورت است، در اسلام ما مسئله ای به نام «هفت» و «اربعین» و «سال» نداریم؛ بنابراین مخالفت این مجالس با روش و سنّت اسلام به خوبی روشن می شود.[[23]](#footnote-23)

اگر قرار شود که اقامۀ مجالس اربعین برای مردگان به صورت یک سنّت و ادب مؤکّد درآید، دیگر چگونه می توان آن را برای سیّدالشّهدا به عنوان یک شعار و علامت و امتیاز درآورد؟ و اگر از ناحیۀ شرع برای اقامۀ اربعین نسبت به سایر افراد رجحانی می بود، پس چرا این رجحان برای سایر ائمّه علیهم السّلام، بلکه رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم نبود؟! با اینکه از هر جهت این بزرگواران ألیَق و أولیٰ بودند در این مسئله. و حتّی إقامۀ مجالس ذکر اهل بیت علیهم السّلام که این همه راجع به آن تأکید شده است، اقتضا می کرد که اربعین ائمّه علیهم السّلام را هم به پا داریم و از فیوضات و برکاتش بهره مند گردیم؛ با اینکه هیچ اثری از ائمّه نسبت به این موضوع به چشم نمی خورد.

و این مسئله نشان می‌دهد که اقامۀ اربعین قطعاً برای غیر سیّدالشّهدا علیه السّلام مورد رضایت آنان نبوده است؛ زیرا آنان امر به إحیای ذکر و تشکیل مجالس نموده‌اند، ولی نسبت به اربعین هیچ سخن نگفته‌اند.[[24]](#footnote-24)

## شبهه دوم:

و اگر گفته شود که: اقامۀ مجالس اربعین برای اموات درصورتی‌که صرفاً جهت طلب مغفرت و رحمت باشد نه به داعی و غرض دیگر؛ و به عبارت دیگر، جهات معنوی و عبادی موضوع برای متوفّا مدّ نظر قرار گیرد نه اعتبارات و منافع دنیوی، چنانچه گذشت؛ در این‌صورت چه اشکالی بر این مجالس مترتّب می‌شود و چه منعی از ناحیۀ شارع متوجّه آن خواهد شد؟

## پاسخ:

پاسخ این سخن آن است که اوّلاً: چه فرقی بین اربعین یا ثلاثین و یا خمسین و غیره خواهد بود؟ و به چه جهت حتماً باید برای متوفّا رأسِ چهل روز مجلس گرفت؟ و اگر قرار است مجلس یادبود و تذکّری باشد، چرا در رأس سی روز و یا پنجاه روز، این مسئله انجام نشود؟

ثانیاً: عبادت از بنده در وقتی پذیرفته و مقبول است که مطابق با دستور و امر الهی باشد، نه سر خود و از پیش خود. و شرط اساسی در صحّت عبادت، موضوع تقرّب و انقیاد است؛ و این دو مسئله، متفرّع بر جهت و حیثیّت توقیفیّه و تعبدیّه آن است. و تا عبادتی از ناحیۀ شارع به ما نرسد، اتیان آن، بدعت و ضلالت و حرام است؛ و گرچه هزار بار قصد قربت و رجاء داشته باشد باز آن عملْ هیچ ارزشی از ناحیۀ شارع نخواهد داشت.

بلی، اگر چنانچه مسئله به‌نحوی برای مکلّف پیش آید که از یک طرف رجحان فعل در نزد او محرز گردد و یا حدّاقل محتمل باشد، و از طرف دیگر دلیل قاطع شرعی بر رجحان نداشته باشد، در این‌صورت انجام فعل به داعی ثواب و رجاءِ تقرّب، مانعی ندارد. ولی اگر فعلی نه تنها واجد رجحان محتمل عقلی نبوده، بلکه به لحاظ وجود قرائن و شواهدی عقلاً و نقلاً مرجوح باشد، در این‌صورت دیگر داعی تقرّب و رجاءِ ثواب منتفی بوده و انجام آن، منافی با نظر و رضایت شارع خواهد بوده؛ یا باطل و یا قطعاً دارای کراهت شدیده می‌باشد.

و اتّفاقاً مسئلۀ اربعین از همین قبیل است؛ زیرا اگر این عمل از ناحیۀ شارع ممضا و مرضیّ می‌بود، قطعاً در طول بیش از دویست و پنجاه سال زمان امامت و ولایت معصومین علیهم الصّلاة و السّلام، به این موضوع توجّه می‌شد و از ناحیۀ آنان نسبت به این مطلب توصیه و سفارش می‌شد؛ درحالی‌که ابداً این‌چنین نبوده است و حتّی یک مورد هم، نه تصریحاً و نه اشارتاً‌، اسمی از این مسئله برده نشده است![[25]](#footnote-25)

1. إقبال الأعمال، ج ٣، ص ١٠٠. [↑](#footnote-ref-1)
2. اربعین در فرهنگ شیعه ص 77. [↑](#footnote-ref-2)
3. لغت‌نامۀ دهخدا، «کلمه شعار»:

شعار: نشان و علامت؛ نشانۀ گروهی از مردم که به‌وسیلۀ آن، یکدیگر را شناسند؛ نشان و علامت سلطان یا امیر، یا خرقه‌ای چون عَلَم سیاه یا سفید، و یا کلمه‌ها که طریقه و آیین او را نمودار سازد.

عرب‌های زمان جاهلیّت در میدان کارزار، شعارهایی می‌دادند که مناسب با اوضاع روز بود؛ مثلاً در جنگ اُحد سپاهیان مخالف اسلام به نام دو بت خود عُزّیٰ و هُبَل فریاد می‌زدند، و قبیلۀ تنوخ در حیره «آلَ عبادِ الله» می‌گفتند.

پیغمبر اکرم شعار مهاجرین را «بنی‌عبدالله»، و شعار اوس و خزرج (انصار) را «بنی‌عبدالله» و «بنی‌عُبَیدالله» قرار داد، و سپاهیان اسلام را «خلیل الله» می‌خواندند؛ و بعداً نیز به مقتضیات روز، شعارهایی ساخته و به‌کار می‌بردند ... .

شعار افکندن: رسم و آیین طرح کردن؛ و شعار ساختن: شعار کردن، راه و رسم و علامت خود قرار دادن، سنّت کردن [↑](#footnote-ref-3)
4. مکارم الأخلاق، ص ٨. [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره آل عمران (٣) آیه ٨٥؛ سوره مائده (٥) آیه ٥. معاد شناسی، ج ١٠، ص ١٣١:

و او در آخرت از زیانکاران است.‌‌ [↑](#footnote-ref-5)
6. اربعین در فرهنگ شیعه، ص 16-24. [↑](#footnote-ref-6)
7. همان، ص 102 [↑](#footnote-ref-7)
8. همان، ص 78 [↑](#footnote-ref-8)
9. المبسوط فی فقه الإمامیّه، ج ٥، ص ٢٦٥:

«قوله صلّی الله علیه و آله: ”لا یحِلّ لامرأةٍ تؤمن بالله و الیومِ الآخر أن تحِدَّ علیٰ میّتٍ فوقَ ثلاثَ لیال إلّا علیٰ زوج أربعة أشهر و عشرا، و لم یفرق.“» الرّوضة البهیّة فی شرح اللمعة الدمشقیّة، ج ٦، ص ٦٣.؛ المدوّنة الکبری، ج ٤، ص ٤٠٩.؛ من لا یحضره الفقیه، ج ١، ص ١٨٢.

من لا یحضره الفقیه، ج ١، ص ١٨٢:

«و قالَ علیه السّلام:‌ ”لَمّا قُتِلَ جعفرُ بنُ أبی‌طالِبٍ علیه السّلام، أمَرَ رَسولُ اللهِ صلّی الله علیه و آله و سلّم فَاطِمَةَ علیها السّلام أن تَأتِیَ أسماءَ بِنتَ عُمَیسٍ و نِساءَها و أن تَصنَعَ لهم طعامًا ثلاثَةَ أیّامٍ؛ فَجَرَتْ بذلک السُّنَّةُ.“»

الکافی فی الفقه، ص ٢٤٠.؛ إرشاد السّاری لشرح صحیح البخاری، ج ٢، ص ٣٩٦. [↑](#footnote-ref-9)
10. اربعین در فرهنگ شیعه، ص88. [↑](#footnote-ref-10)
11. الکافی، ج ٥، ص ١١٧؛ تهذیب الأحکام، ج ٦، ص ٣٥٨. [↑](#footnote-ref-11)
12. احادیث و روایات در این باب از حدّ تواتر خارج است؛ از باب نمونه: کامل الزّیارات، ص ١٠٠و ١٧٤؛ الأمالی، شیخ صدوق، ص ١٢٨ و ١٢٩. [↑](#footnote-ref-12)
13. اربعین در فرهنگ شیعه، ص 99- 102. [↑](#footnote-ref-13)
14. تلمیذ: آیا عدم وجدان دلیل، حرمت را ثابت می‌کند؟

استاد: بدعت است! اگر در مسئلۀ اربعین ـ ولو یک‌درصد ـ استحبابی باشد، باید مسکوتٌ‌عنه واقع نشود و ائمه باید آن را بیان کنند؛ پس چرا نفرموده‌اند؟! [↑](#footnote-ref-14)
15. رسالۀ عمرۀ مفرده، ص 94-96. [↑](#footnote-ref-15)
16. اربعین در فرهنگ شیعه،ص 103. [↑](#footnote-ref-16)
17. رسالۀ عمرۀ مفرده، ص 95. [↑](#footnote-ref-17)
18. اربعین در فرهنگ شیعه،ص 104. [↑](#footnote-ref-18)
19. سوره طه (٢٠) آیه ٥٠. الله شناسی، ج ٣، ص ٨٦، تعلیقه ١:

«موسی گفت: پروردگار ما کسی است که به هر موجودی، آن بهره از خلقت را که شایستگی آن را داشت عطا کرد و سپس آن را در راهی که باید برود راهنمایی نمود.» [↑](#footnote-ref-19)
20. سوره تین (٩٥) آیه ٤. معاد شناسی، ج ١، ص ١٤:

«انسان را در بهترین قوام وجودی و ماهُوِی و عالی‌ترین طینت و سرشت و نیکوترین بنیاد و سازمان آفریدیم.» [↑](#footnote-ref-20)
21. اربعین در فرهنگ شیعه، ص 82-84 [↑](#footnote-ref-21)
22. اربعین در فرهنگ شیعه، ص 89. [↑](#footnote-ref-22)
23. همان، ص 99. [↑](#footnote-ref-23)
24. همان، ص 102. [↑](#footnote-ref-24)
25. اربعین در فرهنگ شیعه،ص 103و 104. [↑](#footnote-ref-25)